

Criterion for Severing Political Relations of the Islamic Government from the Perspective of Legal Verses

Alireza Najj¹, Mohammed Negahdaari²

¹ Ph.D., International relations, lecturer and researcher; and a member of the political studies association, Qom, Iran. alireza128@gmail.com

² Ph.D., Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author). mhmd.negahdaari.2032@gmail.com

Abstract

The aim of the present research is to examine the criterion for severing political relations of the Islamic government from the perspective of legal verses. In this regard, using a descriptive-analytical method, the verses and traditions related to the obligation of severing relations with the belligerent disbelievers were analyzed. Subsequently, various examples in the ninth verse of Surah Al-Mumtahanah with phrases such as "وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ" (Allah forbids you), "الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ" (those who fought against you because of religion), "وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ" (and expelled you from your homes), and "وَوَضَّاهُزُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ" (and supported the expulsion of you) were separately discussed in various subjects such as military, economic, cultural, social, political, scientific, etc., and it was pointed out that any government or authority that intentionally and knowingly commits even one act of hostility or war is subject to the ruling of severing relations with the Islamic government. It is also necessary to mention that the strength and survival of the ruling is subject-dependent; that is, if a belligerent disbeliever refrains from war with the Islamic government and changes their course, according to the ninth verse of Al-Anfal, Muslims should also enter into peace and rely on God; even if their peace is tactical, it is better for Muslims to accept peace and stop fighting with them. From a jurisprudential perspective, the Islamic government is obligated to only sever its relations with belligerent disbeliever governments and strengthen and deepen interactions with other governments.

Keywords: Islamic Government, Legal Verses, Disbelievers, War, Islamic Authority, Foreign Relations, Political Relations.

Received: 2023-04-13 ; Received in revised form: 2023-06-06 ; Accepted: 2023-07-16 ; Published online: 2023-09-24
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.540327.1875>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ملاک قطع رابطه سیاسی دولت اسلامی از منظر آیات الاحکام

علیرضا نائیج^۱، محمد نگهداری^۲ 

^۱ دکتری، روابط بین‌الملل، مدرس و پژوهشگر؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. alireza128@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mhmd.negahdaari.2032@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ملاک قطع رابطه سیاسی دولت اسلامی از منظر آیات الاحکام است. در این راستا، با روش توصیفی - تحلیلی، آیات و روایات مربوط به وجوب قطع رابطه با کفار حربی تحلیل شد. در ادامه مصادیق مختلف در آیه نهم سوره ممتحنه با عبارات، «يُنَهَاكُمُ اللَّهُ» و «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» و «وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» و «وَمَظَاهِرُهُمْ عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» به صورت مجزا در چند موضوع جنگ نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی و... بحث گردید و اشاره شد که هر دولت یا حکومتی که عامدانه و عالمانه حتی یک مورد از این دشمنی و جنگ را مرتکب شود، مشمول حکم قطع رابطه با حکومت اسلامی می‌گردد. ذکر این نکته نیز ضروری است، که قوت و بقای حکم تابع موضوع می‌باشد؛ یعنی اگر یک کافر حربی دست از جنگ با حکومت اسلامی کشید و مسیر خود را تغییر داد، طبق آیه نهم انفال، مسلمانان نیز باید از در صلح وارد شوند و به خداوند توکل نمایند؛ حتی اگر صلح آنان تاکتیکی نیز باشد، بهتر است مسلمانان صلح را بپذیرند و جنگ با آنان را متوقف نمایند. از منظر فقهی، دولت اسلامی مکلف است، روابط خود را تنها با دولت‌های کافر حربی نفی نموده و تعامل با دولت‌های دیگر را تقویت و تعمیق نماید.

واژه‌های کلیدی: دولت اسلامی، آیات الاحکام، کفار، جنگ، حکومت اسلامی، روابط خارجی، روابط سیاسی.

استناد به این مقاله: نائیج، علیرضا؛ نگهداری، محمد (۱۴۰۲). ملاک قطع رابطه سیاسی دولت اسلامی از منظر آیات الاحکام. *سیاست متعالیه*، ۱۱ (۳):

ص ۲۷۱-۲۸۴. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.540327.1875>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است؛ به این معنا که زندگی جوامع انسانی، همواره به صورت گروهی شکل گرفته است و از همان ابتدا گروهی به عنوان بزرگان جامعه و سران گروه‌ها، اداره امور جامعه را عهده‌دار بوده‌اند. به تعبیر حضرت علی(ع)، گریزی از حاکم و فرمانروا برای مردم نیست، نیکوکار باشد یا فاجر (صبحی صالح، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۸۲)؛ و این امارت دوام نمی‌یابد، مگر اینکه عدالت، مساوات و رسیدگی به امور مردم، وجهه همت او باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ص ۳۳۱). حکومت شئونات و وظایف مختلفی را عهده‌دار است، که باید در هر یک از این حیطه‌ها بهترین عملکرد را داشته باشد، تا کارایی خود در تمشیت معیشت مردم را نشان دهد. وجود بعضی از احکام، مانند احکام جزایی در اسلام، یکی از ادله اثبات ولایت برای فقها در زمان غیبت است، که بدون وجود حکومت اسلامی، قابل اجرا نیست. نه تنها اجرای احکام، بلکه تأمین امنیت مسلمانان از جهت دشمنان داخلی و دفع تهدیدهای احتمالی خارجی و همچنین تبلیغ دین در گستره جهانی، از تکالیف دولت اسلامی است؛ چراکه جامعه هدف دین اسلام، یعنی دین خاتم، کل جامعه بشری است. با ملاحظه دلایل ضرورت وجود حکومت اسلامی، می‌تواند که دولت اسلامی، مناسبات روابط بین‌الملل خود را به گونه‌ای تنظیم نماید تا همه مقاصدش در تعامل با کشورهای دیگر، خصوصاً غیرمسلمانان محقق گردد.

یکی از مقاصد شریعت در تنظیم روابط بین‌الملل با غیرمسلمانان، تحدید این ارتباطات بر اساس اصل عزت اسلامی، اصل وحدت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است؛ چراکه اگر صرفاً منافع، معیار تعامل بین‌المللی قرار گیرد، چه بسا دولت اسلامی حاضر به عقد بعضی معاهدات بین‌المللی شود، که هیچ ضمانتی جهت اجرایی شدن این قراردادها توسط طرف مقابل وجود نداشته باشد. همچنین اگر اصل وحدت و هم‌زیستی رعایت نگردد، چه بسا منازعات عقیدتی و جنگ‌های مذهبی اتفاق بیفتد که دیگر راهی جهت پایان دادن به این درگیری‌ها و اختلافات نباشد؛ یعنی در روابط بین‌الملل نیز باید فعالیت‌های دولت اسلامی مستند به شرع بوده، یا لاف‌تلقی نباشد. لذا می‌تواند که مسائل و مبانی تعامل بین‌المللی اسلامی از منابع معتبر آن استنباط و استخراج گردد. فقه اسلامی در مورد ارتباط با کشورهای دیگر، اصول و قواعدی را بیان نموده است، که حکام اسلامی موظف به رعایت آنها هستند. یکی از این اصول، اصل قطع رابطه با دولت‌هایی است که مقابله و مواجهه با دولت اسلامی را در دستور کار خود قرار داده و استعداد و امکانات خود را در جهت ضربه زدن به دولت اسلامی به میدان آورده‌اند. قرآن کریم در این مورد در آیه ۹ سوره ممتحنه می‌فرماید: «خداوند تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان

بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است».

در کنار این دسته از آیات، آیاتی وجود دارد، که جواز ارتباط و تعامل با کفاری که با ما دشمنی نکرده‌اند را جایز می‌شمارد. ضمن اینکه بعضی از آیات دیگر، دستور به دعوت به دین و تبلیغ آن را با حکمت، مؤعظه و جدال احسن بیان می‌دارند؛ که طبیعتاً دعوت به دین و تبلیغ آن، بدون یک رابطه نزدیک و با احترام متقابل امکان‌پذیر نخواهد بود. در نتیجه لازم است، علاوه بر تنقیح و تبیین نظری و استنباط مفهوم «قتال فی الدین و اخراج من دیارکم»، حکمت، مؤعظه و جدال احسن، موارد جزئی و مصداق یابی نیز صورت گیرد، تا عقبه و سابقه غنی فکری و عملی، روشنگر و راهگشای مسائل فعلی و آتی حکومت اسلامی باشد.

در این زمینه متأسفانه مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته نشده است تا مسائل سیاسی را از نظر آیات الاحکام بررسی نموده باشد و حکم تکلیفی حاکم اسلامی را اظهار نماید. هرچند لابلای مباحث تفسیری، بعضی از فقها دیدگاه خود را ذیل آیات الاحکام بیان نموده‌اند؛ بالتبع این پژوهش نیز، این مباحث را ذیل بحث فقهی ذکر نموده است. در این راستا، سوال اساسی پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان مبانی فقهی عدم تعامل و قطع رابطه با دولت‌های حربی و مستکبر، و وجوب ارتباط و تعامل حداکثری با دولت‌های دیگر را با هدف تبلیغ دین، از آیات الاحکام و روایات استخراج نمود؟ و به عنوان یک برنامه استنباطی از متن منابع دین، به سیاست‌مداران اسلامی پیشنهاد داد یا خیر؟ آنچه به نظر می‌آید این است که مناط قطع ارتباط با دولت‌های مهاجم به دولت اسلامی و ارتباط و تعامل حداکثری با مردم و دولت‌های دیگر قابل دستیابی است و می‌توان این تفقّهات را به دین نسبت داد. به این روش که ابتدا اصطلاحات تحقیق بیان شد؛ سپس آیات و روایات مربوط به تعامل بین‌المللی و قطع رابطه سیاسی ذکر گردید؛ آنگاه دلالت هرکدام بررسی شد، تا در نهایت با جمع عرفی ادله، حکم شرعی به‌دست آمد.

۲. مفردات تحقیق

۲-۱. رابطه سیاسی

در تعریف ارتباط سیاسی و دیپلماسی، هنر و روش انجام گفتگو با دولت‌های خارجی برای دستیابی به روابط سیاسی رضایت‌بخش و متقابل بیان شده است. در حقیقت، هنری که برای انجام امور دیپلماتیک و حقوقی و حفظ منافع کشور متبوع در خارج صورت می‌گیرد، اصول و مقرراتی است که به موجب آنها روابط دولت‌ها با هم، به وسیله فرستادن مأموران فوق‌العاده و جلب موافقت، یا بستن قراردادها سامان می‌یابد. البته

حل و فصل مسائل روابط خارجی دولت با دولت‌های دیگر به وسیله روش مسالمت‌آمیز، تعریف دیگری است که اشاره نموده‌اند (عزیزی، ۱۳۹۶). در تعریف دیگری از دیپلماسی، روابط میان دولت‌ها، فن همسازی و هماهنگی در سیاست بین‌المللی است که باعث بهبود و افزایش منافع و امنیت ملی می‌شود و از به خطر افتادن آن جلوگیری می‌نماید (قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۸۴)؛ که با قطع این روابط دیپلماتیک، عملاً روابط سیاسی قطع خواهد شد.

۲-۲. دولت اسلامی

از دولت تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه شده است. آشوری، دولت را ساخت قدرتی می‌داند که این ساختار به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، نظامی و قضایی خود را نشان می‌دهد؛ که در سرزمین معین، بر مردمانی معین، تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع شهروندان خویش است (صادقی و موحدی، ۱۴۰۲: ص ۱۹۵-۲۲۲). در کنار این تعریف، دولت اسلامی مبانی و اهداف خاصی دارد که بر پایه آموزه‌های اسلام تعریف می‌گردد. رشد و سعادت انسان در دو بُعد مادی و معنوی، برپایی عدالت، آزادی، برقراری و استقرار امنیت، مبارزه با فساد، فقر و... است. همچنین دولت اسلامی دارای شاخص‌هایی نظیر حکمرانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، تکریم شأن و مقام انسان، سوق دادن مردم در مسیر رشد و تعالی، تأمین و حفظ حقوق مردم، پرهیز از زورگرایی، قانون‌گرایی، فساد اداری و... است. پس از تبیین مفردات تحقیق، حال با مراجعه به آیات الاحکام، اوامر و نواهی شارع مقدس در موضوع روابط بین‌الملل و تعامل با غیرمسلمانان و نحوه گفت‌وگو و محدوده آن بررسی شده است و هر آن چیزی که بتواند ملاک و معیار عدم ارتباط با آن دولت‌ها را، اعم از بازیگران رسمی و غیررسمی به دست بدهد، احصاء نموده شده است.

۲-۳. روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل همانند همه مفاهیم، از تنوع تعاریف برخوردار است. در تعریف مختار در این پژوهش روابط بین‌الملل در تعریفی جامع عبارت است از تعاملات یا اندرکنش‌های مختلف میان بازیگران و کنشگران عرصه جهانی برگرفته از سیاست خارجی آنها که دارای ابعاد دوگانه دیپلماتیک و استراتژیک می‌باشد. در این تعریف، برخلاف تعاریف سنتی، روابط صرفاً محدود به روابط سیاسی بین دولت‌ها نیست که در این صورت روابط بین‌الملل مترادف با سیاست بین‌الملل می‌شود (Mansbach & Raffery, 2008: p.7). همچنین هنگامی که از اصطلاح بازیگران استفاده می‌کنیم، مراد هر پدیده‌ای است که در این تعامل ایفای نقش داشته

باشد؛ یعنی بازیگران موثر در روابط بین‌الملل به معنای عام آن، نه صرفاً بازیگران با ماهیت سیاسی. یعنی گروه‌های خارج از حاکمیت و دولت نیز در این تعریف دیده می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ص ۱۳). به دیگر بیان منظور از رابطه هر گونه رابطه و منظور از ملل نیز همه بازیگران و کنشگران اعم از دولتی و غیردولتی می‌باشند (همان: ص ۱۴) یعنی بسیاری از روابط بین کشورها خواهد بود و بسیاری دیگر نخواهد بود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳).

۳. ملاک قطع رابطه با کفار

۳-۱. آیات

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ...» و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطن‌تان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما هم‌دست شدند» (ممتحنه: ۹). شیخ طوسی ذیل آیه‌ی فوق بیان دارند که: «فَقَالَ: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ مَبْرَةِ «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ»، مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَغَيْرِهِمْ «وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ»، يَعْنِي مَنَازِلَكُمْ وَأَمْلَاكَكُمْ «وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» أَي تَعَاوَنُوا عَلَىٰ ذَلِكَ وَ تَعَاوَدُوا، وَ الْمَظَاهِرَةُ هِيَ الْمَعَاوَنَةُ لِيُظْهِرَ بِهَا عَلَى الْعَدُوِّ بِالْغَلْبَةِ. وَقَوْلُهُ «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» أَي يَنْهَاكُمُ عَنْ أَنْ تَنْصُرُوهُمْ وَ تُوَادَّهُمْ وَ تَحْبُوهُمْ ثُمَّ قَالَ «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ» أَي وَ مَنْ يَنْصُرُهُمْ وَ يُوَالِيهِمْ «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» لِأَنفُسِهِمْ، لِأَنَّهُمْ يَسْتَحِقُونَ بِذَلِكَ الْعِقَابَ وَ الْكَوْنُ فِي النَّارِ» (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۵۸۳).

در مفهوم متن فوق گفته می‌شود: «قطعاً خدا از دوستی کردن با کسانی که در کار دین با شما کارزار کردند از اهل مکه و غیر ایشان منع می‌کند. «وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ» و بیرون کردند شما را از منازل و املاکتان «وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ»؛ یعنی کمک کردند بر بیرون کردن شما و ایشان را تقویت کردند. «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ» و کسانی از شما که آنها را دوست بدارند یعنی موالات داشته باشند و ایشان را یاری کنند. پس ستمکاران واقعی ایشان بوده که مستحق عذاب دردناک می‌گردند» (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۲۴، ص ۳۷۰-۳۷۱).

به تعبیری دیگر، دوست‌داران مشرکین مکه و دوست‌داران یاران مشرکین که علیه مسلمین آنها را کمک کردند، تنها آنان ستمکار و متمدان از نهی خدایند، نه مطلق دوستداران کفار (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۴۰۰). علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه می‌فرماید: منهی عنها از نیکی کردن مسلمانان، تنها کسانی‌اند که مستقیم یا غیر مستقیم با مسلمانان جنگیده و آنها را از خانه و کاشانه‌شان اخراج نموده‌اند.

آری، خدا مسلمانان را از هر گونه پیوند دوستی با مشرکان نهی می‌کند. مسلمانان نیز موظف‌اند در برابر

هر گروه، جمعیت و کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند، و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ص ۳۳).

نکته مهم ذیل تفسیر آیت الله مکارم این است که هرگونه رابطه با کفاری که با مسلمانان جنگیده و آنان را از خانه‌شان اخراج نموده، ممنوع است. شیخ جواد مغنیه نیز در تفسیر آیه شریفه به «منهی عنه مذکور» اشاره دارند: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ نَاصِبُكُمْ الْعِدَاءِ، وَ حَارِبُكُمْ عَلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تَعَاوَنُوا عَلَى تَشْرِيدِكُمْ مِنَ الْأَوْطَانِ وَ الدِّيَارِ، فَهَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ تَجِبُ مَعَادَتُهُمْ، وَ مِنْ يَتَوَلَّهُمْ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ، وَ عَصَى رَبَّهُ» (مغنیه، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۷۳۶). ایشان در مورد دوستی کردن با کفار محارب می‌فرماید، هر کسی با آنها رابطه دوستی برقرار کند، ظالم خواهد بود. امام خمینی به‌عنوان فقیهی شیعی در مورد قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران، در تاریخ ۱۹ فروردین ۵۹ پیامی صادر نمودند که بخشی از آن به شرح زیر است، «رابطه بین یک ملت به‌پا خاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالمخوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. من کراراً گوشزد نموده‌ام که رابطه ما با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهانخواران است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ص ۲۳۳). ایشان این قطع رابطه و یا به تعبیر دیگر قطع امید آمریکا از ایران را مقدمه‌ی پیروزی نهایی می‌دانند، شاید به این علت که ملت ایران دیگر بر روی پای خود می‌ایستد و وابستگی او به دیگران نیز کاهش می‌یابد که خود سبب پیشرفت و تعالی جامعه می‌گردد. همچنین از بین کتب تفسیری اهل سنت، تفسیر مراغی ذیل آیه ۹ سوره ممتحنه اشاره دارد که: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ نَاصِبُكُمْ الْعِدَاةَ فَقَاتِلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ أَوْ عَاوَنُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِهِمْ كَمَا كَفَرُوا بِكُمْ، فَإِنَّ بَعْضَهُمْ سَعَاؤُا فِي إِخْرَاجِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَعْضُهُمْ أَعَانُ الْمَخْرَجِينَ»، «فقط شما را از دوستی با کسانی که با شما دشمنی کردند و با شما جنگیدند و شما را بیرون کردند و یا در بیرون راندن یاری کردند، مانند مشرکان مکه، نهی می‌کند، زیرا برخی از آنان درصدد اخراج مؤمنان بودند و برخی از آنان به اخراج کنندگان کمک می‌کردند» (مراغی، ۱۳۶۵ق: ج ۲۸، ص ۷۰)، تفسیر المنار نیز نهی از ولایت کفار را به خاطر عداوت آنان با مسلمانان معرفی کرده و می‌نویسد، فَهَذِهِ الْآيَاتُ نَصٌّ صَرِيحٌ فِي كَوْنِ النَّهْيِ عَنِ الْوَلَايَةِ لِأَجْلِ الْعِدَاةِ، وَكَوْنِ الْقَوْمِ حَرَبًا، لَا لِأَجْلِ الْخِلَافِ فِي الدِّينِ لِدَايَتِهِ، پس این آیات نص صریحی است بر اینکه نهی از ولایت بخاطر دشمنی کفار (با مسلمانان) است نه بخاطر اینکه دین آنها با دین ما متفاوت است (رشید رضا، ۱۹۹۰م: ج ۶، ص ۳۵۳).

۳-۲. روایات

عن أبي عبد الله (ع)، قال: «و الوجه الخامس من وجوه الكفر: كفر البراءة، ... و ذلك قول الله عزوجل:

کفرنا بکم .. یعنی تیرا منکم». علی بن ابراهیم، قال: و فی روایه ابی الجارود، عن ابی جعفر (ع): «فان الله أمر نبيه (ص) و المؤمنین بالبراءة من قومهم ما داموا کفاراً» (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۳۵۴). در استدلال بر روایت فوق ذکر می‌شود، همان‌گونه که در کتب اصولی بیان شده است، صیغه امر ظهور در وجوب دارد. «لا یبعد تبادل الوجوب عند استعمال الصیغه بلا قرینة» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۷۰). به دیگر سخن، از آنجایی که دلیلی بر عدم وجوب، اقامه نشده است که بخواهد ظهور اولیه را به سوی ندب و استحباب منصرف نماید، لذا حکم وجوب اعراض از کسانی که به آیات الهی پشت کرده و مشرک شده‌اند و با مسلمانان دشمنی کرده و قتال کرده‌اند و مسلمانان را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده‌اند، و همچنین کسانی که دشمنان اسلام را در این راه پشتیبانی کرده‌اند، استمرار می‌یابد. در حقیقت، صیغه نهی دلالت بر حرمت دارد. «الظاهر أن النهی بمادته وصیغته فی الدلالة علی الطلب، و إن متعلق الطلب فیهِ مجرد الترتک» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۱۴۹). در نهایت می‌توان نتیجه گرفت، از آنجایی که خداوند در آیه نهم مانده، مسلمانان را از ارتباط و تعامل با این دشمنان نهی فرموده، لذا هرگونه ارتباط و تعامل و دوست گرفتن آنها، ممنوع و حرام است.

صاحب جواهر در مورد اینکه مسلمان اگر در منطقه و محلی نتوانست شعائر دینی خود را اقامه کند واجب است هجرت نماید یا خیر؟ می‌فرماید: «وتجب المهاجرة عن بلد الشرك علی من یضعف عن إظهار شعار الإسلام من الأذان والصلاة والصوم وغيرها، بلا خلاف...» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۴).

۴. انواع مقاتله و مظاهره علیه حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال ایجاد شود که چه زمانی حکومت اسلامی در مباحث مختلف می‌تواند دولت دیگر را دشمن حربی قلمداد نماید؟ آیا می‌توان به صورت جزئی، این موضوعات را مصداق‌یابی نمود؟ در پاسخ به این پرسش بیان می‌شود که در آیه شریفه، قید «قاتلکم فی الدین» وجود دارد، به این معنا که هرگونه دشمنی و اقدام خصمانه که با هدف نابودی، یا مقابله با توسعه و گسترش دین و حکومت دینی صورت گیرد، مشمول حکم آیه شریفه می‌شود. در ادامه، بعضی از موارد آن بیان می‌گردد:

۴-۱. تهاجم نظامی

مطابق ملاک ارائه شده در آیه شریفه، هرگاه دولتی مستقیماً با هدف از بین بردن و براندازی حکومت اسلامی، یا تضعیف و تحدید گستره نفوذ و اثرگذاری آن، یا از بین بردن مظاهر و رویش‌های آن در جغرافیایی دیگر، همچون هسته‌ها و گروه‌های مقاومت مورد حمایت حکومت اسلامی که در برابر ظالمین و مستکبرین

ایستاده‌اند، دست به اسلحه برد - فارغ از چیستی حکم مقابله نظامی با این متجاوز- حکم مقابله سیاسی، قطع ارتباط است. همچنین طبق فراز «ظاهروا علی اخراجکم» هر دولتی که نه مستقیماً، بلکه با پشتیبانی و حمایت از کفار حربی، در موارد بالا همکاری داشته‌اند، مشمول این حکم قطع ارتباط خواهند بود. در صدر اسلام نیز در برخی موارد این حکم اجرا گردیده است؛ مثلاً بعد از جنگ احزاب، بعد از اینکه مشخص شد، طائفه بنی قینقاع با مشرکین مکه همکاری نموده و بر علیه حکومت اسلامی هم‌پیمان شده و نقض پیمان کرده‌اند، نه تنها با آنها هرگونه ارتباطی قطع گردید، بلکه بالاتر از آن، به محاصره درآمدند و به حکم دین خودشان مجازات شدند.

۴-۲. تهاجم اقتصادی

یکی از روش‌هایی که دشمنان اسلام برای از بین بردن حکومت دینی همواره از آن بهره برده‌اند، جنگ اقتصادی است. به این معنا که می‌خواهند با قرار دادن مردم در شرایط سخت اقتصادی، حکومت اسلامی تحت فشار قرار گیرد و از رسیدن به آرمان‌های دینی خود ناامید شود و در نهایت در مقابل مطامع دشمنان به زانو درآید. همان‌گونه که در صدر اسلام نیز مشرکین از این روش استفاده کردند و سه سال پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان را در شعب ابی طالب محاصره اقتصادی نمودند. هرچند در نهایت، وضع تحریم‌های ناجوانمردانه و محروم کردن حکومت اسلامی از حق ارتباط و دادوستد با دیگران، بدون هیچ دلیلی، نتیجه‌ای جز یکتاپرستی مردم و پذیرش حکومت الهی نداشت. آنگاه در این شرایط، ادامه سیاست مشرکان، تهاجم اقتصادی بود.

نوع دیگری از جنگ اقتصادی، به هم ریختن تعادل بازار دولت اسلامی است؛ به نحوی که تعادل عرضه و تقاضا و تعادل قیمت‌ها را به هم بزنند تا باز هم نارضایتی عمومی در بین اقشار مختلف جامعه گسترش یابد. موارد دیگری همچون، قاچاق گسترده ارز، کاهش شدید ارزش پول ملی، بالا رفتن ناگهانی قیمت‌ها و ایجاد تورم افسار گسیخته نیز، بعد دیگری از جنگ اقتصادی است.

نوع دیگری از حرب اقتصادی آن است، که گاهی حکومت اسلامی را از رسیدن به حق و منابع مالی خود محروم نمایند، سرمایه‌های او را متوقف کرده‌اند یا مصادره کنند، تا در جهت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی در تنگنا قرار گیرد. هر یک از این روش‌ها به تنهایی می‌تواند بازار مسلمانان را به هم ریخته و باعث نارضایتی عمومی شود. حال هر یک از دولت‌ها که مستقیم یا غیرمستقیم درصدد ضربه زدن به بازار حکومت اسلامی و به هم ریختن تعادل در این بازار بشود، کسی است که باعث فساد در زمین شده و رویه عادی را به هم زده است.

۴-۳. جنگ فرهنگی

معنای جنگ این است که طرفین در صدد ضربه زدن و از بین بردن طرف مقابل خود هستند. حال در جنگ فرهنگی، هدف مهاجم از بین بردن فرهنگ اصیل اسلامی است. فرهنگی که تاکنون توانسته همه نقشه‌های شوم ظالمین و مستکبرین عالم را نقشه بر آب کند و در برابر زیاده خواهی‌های ظالمین عالم قد علم نماید و آنان را به عقب براند. دشمنان به خوبی متوجه شده‌اند که ترویج بی‌حیایی، بی‌حجابی و بی‌عفتی، انحرافات اخلاقی ایجاد می‌نماید و کم‌کم دور شدن از اعتقادات را به همراه خواهد داشت. از این‌رو همه تلاش و کوشش خود را در جهت انحطاط اخلاقی جامعه و به خصوص قشر جوان قرار داده‌اند. تولید سریال‌های منحط اخلاقی و انتشار گسترده فیلم‌ها، شبکه‌ها و سایت‌های جنسی و مستهجن با هزینه‌های گزاف و آن هم به زبان فارسی، همچنین طراحی بازی‌های رایانه‌ای مبتذل، به همراه تمسخر و تحقیر بعضی از نمادهای اسلامی و ایرانی در این تولیدات سمعی و بصری، خود گویای این است که این محصولات با هدف مشخص و برای تأثیرگذاری بر جامعه هدف معینی تولید می‌شوند. پس هر دولتی که به صورت سازمان یافته، محصولات منحط اخلاقی اعم از تولیدات متنی، صوتی و تصویری با هدف تخریب مبانی عقیدتی را به‌وسیله شبهه‌افکنی‌های اعتقادی و ایجاد بنگاه‌ها و خبرگزاری‌های شبهه‌افکن، در جهت خدمت به مقاصد شوم مستکبرین بر علیه حکومت اسلامی و مردم مسلمان به‌کار گیرد، آشکارا وارد جنگ فرهنگی با حکومت اسلامی شده است.

۴-۴. جنگ اجتماعی

یک طرف حاضر در این جنگ، دشمنان و کفار هستند و طرف دیگر انسجام حکومت اسلامی است. هدف دشمنان تقابل با این انسجام و به آشوب کشاندن تعادل اجتماعی است. که در این مسیر، ابتدا با ایجاد نارضایتی‌های عمومی و نافرمانی‌های مدنی آغاز می‌شود و رفته‌رفته آرامش جامعه اسلامی را هدف قرار می‌دهد و در صورت موفقیت، منجر به کودتا یا براندازی سخت یا نرم می‌گردد. دشمن، بهانه‌ها و نارضایتی‌هایی از جمله ادعای تبعیض نژادی، تفاوت‌های مذهبی، اختلافات قومی و قبیله‌ای، تفاوت‌های طبقاتی، برابر نبودن همه در برابر قانون و بزرگ‌نمایی بعضی از کاستی‌ها را انتخاب می‌نماید و با هدایت خاص و همکاری لیدرهای اجتماعی و صاحبان نفوذ در آن جامعه، مردم را به سمت و سوی خود سوق می‌دهند.

نوع دیگر سلب آرامش و انسجام اجتماعی، طراحی و اجرای عملیات تروریستی گسترده و زنجیره‌ای در حکومت اسلامی و سعی در شکل‌گیری و نفوذ و قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی در حکومت اسلامی است. حال هر دولت یا حکومتی که با هدف ایجاد جرقه‌های آشوب یا شعله‌ور نگه‌داشتن آتش این

اعتراضات، فعالیت‌هایی را در سطح جهانی انجام دهد، یا بعضاً در جهت هدایت و پشتیبانی مادی و معنوی سران این فتنه‌ها اقداماتی، صورت دهد؛ درحقیقت با حکومت اسلامی اعلان جنگ نموده است؛ که به نظر لازم می‌رسد، برخوردهای مناسب صورت پذیرد.

۴-۵. انواع تهاجم دیگر: سیاسی، علمی، پزشکی، امنیتی و ...

همان‌گونه که قید «بِقَاتِلُونَكُمْ فِي الدِّينِ» بیان می‌دارد، هر نوع عداوت و دشمنی با هر کیفیتی که از سوی دشمنان صورت گیرد، مشمول اطلاق حکم «ینهاکم» آیه شریفه می‌گردد؛ یعنی این عداوت‌ها و کینه‌ورزی‌های برخی از دولت‌ها که بعضاً حق عادی و طبیعی حکومت اسلامی را سلب کرده است و آرامش و سلامت مردم را تهدید می‌کند، داخل در معنای جنگ و حرب می‌گردد.

علاوه بر آن، تحریم حکومت اسلامی از دسترسی به برخی داروهای حیاتی بیماری‌های خاص، خودداری از انتقال دانش بعضی از رادیوداروها و ممانعت از تولید آنها در کشور، حمله‌های سایبری به بعضی از مراکز حکومت اسلامی و سرقت اطلاعاتی از آنها، لو رفتن اطلاعات برخی از دانشمندان هسته‌ای به سرویس‌های جاسوسی و سوءقصد به جان آنها، از جمله مواردی است که می‌توان ذیل دشمنی و اعلان جنگ با حکومت اسلامی به‌شمار آورد.

۵. مبانی نظری پیشنهادها

قرآن کریم در آیه ۱۲۳ سوره مبارکه توبه، به مسلمانان می‌فرماید که اگر دشمنانی دارید که مقاتله و جهاد با آنان واجب شده است، ابتدا با کفاری قتال کنید که در نزدیکی شما حضور دارند. تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه نوشته است که «آیه فوق گرچه از «پیکار مسلحانه»، و از «فاصله مکانی» سخن می‌گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله‌های معنوی نیز حاکم باشد. به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیک‌تر است؛ مثلاً مبارزه با استعمار فکری، سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد. دومین دستوری که در زمینه جهاد، در این آیه خوانده می‌شود، دستور شدت عمل است. آیه می‌گوید: «دشمنان باید در شما یک نوع خشونت احساس کنند، «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلَظَةً». بنابراین، تنها وجود قدرت کافی نیست؛ بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد. و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که: «بدانید خدا با پرهیزکاران است؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توسل به خشونت و شدت عمل باید توأم با تقوا باشد، و هیچ‌گاه از حدود انسانی تجاوز نکند»

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۸، ص ۱۹۷). در این آیه شریفه به سه دستور اشاره شده است، اولاً: اولویت با دشمنان نزدیک‌تر است؛ یعنی اگر یکی از همسایگان حکومت اسلامی نوعی از جنگ‌های ذکر شده را شروع کرد، وظیفه است که مقابله با وی، در اولویت باشد؛ سپس به سراغ دشمنان دورتر رفت. ثانیاً: در این قتال دشمن باید، از مسلمانان، شدت عمل و سرسختی ببینند؛ یعنی از وارد شدن در نرمش و ملاحظت با کسی که درصدد براندازی و دشمنی با حکومت اسلامی برآمده است، کاملاً بی‌اساس و بی‌فایده خواهد بود. ثالثاً: به مسلمانان بیان می‌دارد که اگر شما افراد پرهیزکار و متقی باشید، پیروزی شما قطعی است و جای هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد، ولو اینکه دشمنان با هجمه‌های تبلیغاتی شدیدی بر شما بتازند، یا حتی چنگ و دندان نشان دهند، باز هم شما از این اعتقاد و برخورد خود کوتاه نیابید. تفسیر شریف «مجمع البیان» نیز بیان می‌دارد: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»: و اینان باید خلاف نرمش و رقت را که همان خشونت و سخت‌گیری است از شما احساس کنند تا جلوگیری و مانع آنها گردد. «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» و بدانید که خدا کمک کار و یاور آن کسانی است که از شرک پرهیز می‌کنند، و کسی که خدا یاور او باشد احدی بر او چیره و غالب نگردد» (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ص ۲۴۳). آیه شریفه از یک طرف به دشمنان ضرب شست نشان می‌دهد و مسلمانان را مأمور به برخورد سخت می‌کند و از یک طرف به مسلمانان امید و نوید پیروزی می‌بخشد. در جایی دیگر نیز به مسلمانان دستور می‌دهد که «فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ»، یعنی آن چنان عرصه را بر ایشان تنگ کنی که نفرات پشت‌سر ایشان عبرت گیرند و رعب و وحشت بر دل‌ها چیره گردد و در نتیجه متفرق شوند. و آن اتحادی که در اراده و رسیدن به هدف داشته‌اند و آن تصمیمی که بر قتال با مسلمین و ابطال کلمه حق گرفته بودند، از بین برود. بنابراین، پس منظور از «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» این است که نسبت به آثار سوء نقض عهد و فساد انگیزی در زمین و دشمنی با کلمه حق و عاقبت شوم آن تذکر پیدا کنند، و متوجه شوند که خداوند مردم تبهکار را به سوی هدف‌شان هدایت نمی‌کند، و او نقشه‌های خائنان را رهبری نمی‌نماید. پس آیه شریفه هم به این معنا اشاره دارد که باید با آنان قتال کرد و بعد از غلبه بر ایشان تشدید و سخت‌گیری نمود و متفرقشان ساخت؛ و هم به اینکه پشت سر دشمنان حاضر در میدان، دشمنان غایب دیگری هستند که در نقض عهد مانند همین دشمنان حاضر در میدان بوده و آرزوی دچار شدن حق و اهل حق به مصائب را در دل دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۱۴۹). علامه در تفسیر این فراز متفرق شدن دشمنان را نتیجه برخورد سخت مسلمانان می‌داند.

۶. نتیجه‌گیری

در این نوشتار ابتدا مفردات تحقیق تبیین شد و سپس آیات و روایات مربوط به وجوب قطع رابطه با کفار

حربی بیان گردید. در ادامه مصادیق مختلف قیود مذکور در آیه نهم سوره مبارکه ممتحنه با عبارات، «بِنَهَائِكُمْ اللَّهُ» و «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» و «وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» و «وَوَضَّاهُمْ عَلَيَّ إِخْرَاجِكُمْ» به صورت مجزا در چند موضوع جنگ نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی و... بحث گردید و اشاره شد که هر دولت یا حکومتی که عامدانه و عالمانه حتی یک مورد از این دشمنی و جنگ را مرتکب شود، مشمول حکم قطع رابطه با حکومت اسلامی می‌گردد. ذکر این نکته نیز ضروری است، که قوت و بقای حکم تابع موضوع می‌باشد؛ یعنی اگر یک کافر حربی دست از جنگ با حکومت اسلامی کشید و مسیر خود را تغییر داد، طبق آیه نهم انفال، مسلمانان نیز باید از صلح وارد شوند و به خداوند توکل نمایند؛ حتی اگر صلح آنان تاکتیکی نیز باشد، بهتر است مسلمانان صلح را بپذیرند و جنگ با آنان را متوقف نمایند.

۷. پیشنهادات

- (۱) تهیه فهرستی از اقدامات غیرمعمول و خلاف عرف بعضی از دشمنان و هشدار دادن آنها به اقدام متقابل در صورت ارتکاب هر یک از دولت‌ها و حکومت‌ها؛
- (۲) عدم مماشات و برخورد قاطع با کفار حربی، یا هر یک از اذنانب و اعوان‌شان که جرأت جسارت و مقابله با حکومت اسلامی را به خود داده‌اند؛
- (۳) دادخواهی از محاکم و مجامع بین‌المللی به موازات اقدامات سخت و بیدارکننده، به جهت خنثی‌سازی فضاسازی احتمالی رسانه‌های زنجیره‌ای؛
- (۴) تنویر افکار عمومی داخلی و جامعه نخبگانی کشور در مورد ضرورت برخورد سخت و پشیمان‌کننده؛
- (۵) تبلیغ و اطلاع‌رسانی جهانی اقدامات بشردوستانه حکومت اسلامی در کشورهای فقیر و نیازمند، از قبیل خدمات پزشکی، علمی، صنعتی، معیشتی و مهاجرپذیری.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث، ج ۱.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۷۵). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: نشر دارالتفسیر، ج ۵.
- بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست*. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: ابرار معاصر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۲.
- رضا، رشید (۱۹۹۰م). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*. الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۶.
- صادقی، الهه؛ موحدی، سمانه (۱۴۰۲). مبانی و شاخص‌های دولت اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. *دولت‌پژوهی*، ۹(۳۳): ص ۱۹۵-۲۲۲.
- صالح، صبحی (۱۳۷۴). *نهج البلاغه*. قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۹، ۱۹.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد بیستونی. قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ج ۱۱، ۲۴.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۹.
- عزیزی، آریا (۱۳۹۶). *حقوق دیپلماتیک در اسلام*. قانون یار، شماره ۴.
- قدوسی‌زاده، حسن (۱۳۹۰). *اصطلاحات سیاسی-فرهنگی*. قم: دفتر نشر معارف.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۷۵.
- مراغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵ق). *تفسیر المراغی*. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵ق). *التفسیر المبین*. قم: دارالکتاب الإسلامی، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ج ۸، ۲۴.
- نجفی جواهری، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: داراحیاء التراث شیعی، ج ۲۱.
- Mansbach, R.W. & Rafferty, K.L. (2008). *Introduction to Global Politics*. Routledge